

عروج سینه ۱۳۰۳

۱۲۷

یا نصیر دیوان فرزند کرمانی

دلایع مایه و بر دل یا خبر و لعبت که سگویی در ترنم بخش چینی و کاشغری باشد
 در آن پس که رخ بشکفته است با بهره شمع چشم بروی منگرم که چون مهر سوری بر باشد
 تر از در زدن و خوش یاقینم حسد و زرم بر آن که در افکار خود رخساری بر باشد
 حصاری ماه بلبل تو است ز زبان گر گزینم جا بهر کاشانه کارزم طرز و غنچه تر باشد
 جدا از آنچه آرزو گونی که بود است آب آرزوین بجنده روی گردن مردم لذایم شر باشد
 شان به ریت در پهلوی بر بنم گزینم مرا هر سر بر لذدم رشدهای جان شکر باشد
 خزانم به تو یزانی یک زمانم زنده بگذرد اگر بچوین دعا را به آبت بر آید باشد

در صلی
 در آن

78a and b on verso of Z:78
 2nd letter

The Ghani Collection